

AN ANALYSIS ON THE FIELD OF CHANGING URBAN CONCEPTS (FROM MODERN THOUGHT TOWARD CRISIS THOUGHT)

Amir Reza Rafiee

Abdolhadi Daneshpour

Iran University of Science and Technology.
Daneshpour@iust.ac.ir

Abstract: This is a glance to the contemporary urbanism after modernism. Actually, city and urban design has experienced many progresses and metamorphoses in the middle of twentieth century and architects and urban designers have been tried to use metaphor and metaphysics to change a mental idea to physical spaces which is tried to briefly describe and explore in this article. Firstly, the crisis of modern urban design is investigated and subsequently the changes in the urban concepts and meaning are illustrated through a dialectic framework between city and philosophy.

دگرگونی مفهوم شهر و گذار از اندیشه مدرن به اندیشه انتقادی

امیررضا رفیعی و عبدالهادی دانشپور

چکیده: بحث حاضر بررسی اجمالی روند تحولات شهرسازی در دوران پس از مدرن است. در حقیقت شهرسازی در اواسط قرن بیستم با تأثیر از فلسفه، تحولات و دگرگونی‌های بنیادینی به خود دیده و شهرسازان و طراحان همواره سعی کرده اند تا با کمک گرفتن از فلسفه و پرداختن به مباحث نظری به رهیافت‌های کاربردی دست یابند. این همنشینی از سوی دیگر بر جهان بینی و معناشناسی شهرسازان نیز تأثیر نهاده است. اما سازوکار این تأثیرگذاری چگونه بوده است؟ این تحقیق کوشش دارد تا به این پرسش پاسخ دهد. در این بررسی ابتدا تلاش می شود تا دلایل شکل گیری بحران و شکست اندیشه مربوط به شهر در دوران پس از مدرن بررسی شده تا با استفاده از این زیربنا، تغییرات معناشناختی در اندیشه‌های شهرسازی را در چارچوبی تطبیقی بین شهر و فلسفه روشن سازد. بعلاوه علت اصلی تغییرات اندیشه شهرسازی نیز جستجو می شود تا درک "هستی‌شناسانه" و "معناشناسانه" از شهرسازی پس از مدرن حاصل گردد.

واژه های کلیدی: شهرسازی، مدرنیته، بحران، هستی شناسی، هویت، عقلانیت، انسانیت و معنا

تاریخ وصول: ۸۶/۵/۲۰

تاریخ تصویب: ۸۸/۴/۲

امیررضا رفیعی، کارشناسی ارشد شهرسازی، طراحی شهری amir_rafiee@arch.iust.ac.ir

دکتر عبدالهادی دانشپور، استادیار و عضو هیئت علمی گروه شهرسازی دانشگاه علم و صنعت daneshpour@iust.ac.ir

درباره آنها بوضوح اندیشید و محک عقل و خرد معیار مناسبی برای درک پدیده ها نخواهد بود

۱. مقدمه

شهرسازی همواره رابطه تنگاتنگی با فلسفه و حکمت نظری داشته است. در این رابطه دوطرفه، هم اندیشمندان شهری کوشیده اند با بهره برداری از آراء فیلسوفان معنا و مفهومی برای کارهای خود بیابند و هم فیلسوفان و اندیشمندان نیز به نوبه خود به مسأله شهر و معنا و مفهوم آن و ارتباط آن با زندگی هرروزه آدمیان توجه نشان داده اند. اما این دیالکتیک زمانی به اوج خود رسید که مدرنیسم (نوگرایی) با بحران‌های جدی در انگاره ها و مفاهیم خود روبرو شده بود؛ زمانیکه شهرسازان تشخیص دادند که صنعت و فناوری نه تنها نمی تواند پاسخگوی مسایل پیش روی باشد، بلکه خود دستخوش بی معنایی گشته اند و دقیقاً برای حل این مشکل بود که از فلسفه کمک گرفتند و فلسفه و حکمت نظری نیز به علت ماهیت خود به عنوان ابزاری نیرومند برای طراحان شهر بدل شد. آنها با مطالعه در آثار فلسفی و همنشینی با فیلسوفان توانستند معنای تازه‌ای برای کارهای خود بیابند. در حقیقت این افراد با کمک گرفتن از فلسفه به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌های هستی‌شناسانه‌ای بودند که درصدد بود تا ارتباط میان کیفیت محیط پیرامون (طبیعت)، ذهنیت و فکر (انسان) و روابط اجتماعی (جامعه) را تبیین کند. این تحقیق کوششی است برای بررسی و مطالعه تطبیقی اندیشه‌های فیلسوفان و شهرسازان در دوران پس از نوگرایی تا ابتدای ظهور اندیشه‌های پست مدرن.

۳. آغاز بحران

در این میان شهرسازی مدرن از اواسط قرن بیستم با مشکلات و دوگانگی‌های بسیار مواجه شد. زمانیکه صنعت و فناوری نه تنها دیگر ابزارهای مناسبی برای رویارویی با مسایل شهری پیش رو نبودند، بلکه در مواجهه با مسایل جدید پاسخ مناسبی نیز ارایه نمی‌دادند. بدین ترتیب بود که شهرسازی مدرن وارد دوره جدیدی از زندگی شد که نه تنها به آنچه که هدف اصلی پیشگامان خود بود نرسید، بلکه در اصول و پایه‌های خود نیز با بحران روبرو شد. بابک احمدی معتقد است: "به دلیل منش کارکردی و فونکسیونال^۴ معماری [و شهرسازی]، این هنر که پیوسته به زندگی هرروزه و نیازهای برآمده از آن است، بیش از هر هنر دیگری گشاینده بحث درباره ناتوانی‌های مدرنیسم شد و معماران نخستین هنرمندانی بودند که دریافتند دیگر تازگی و نوآوری [...] یک ارزش محسوب نمی‌شود و [...] معماری مدرن شادابی و کارایی خود را از دست داده و درحد نظریه و کنش به جزم‌هایی باورآورده که با زندگی راستین و هر روزه مردمان همخوانی ندارد" (احمدی؛ ۱۳۷۷:۲۶۱).

۴. منتقدین و تردید در اصول و پایه‌های اندیشه مدرن

اول مشخصه عصر مدرن، عقل‌گرایی و اندیشیدنی نو درباره انسان و طبیعت است. در عصر نوگرایی هرگونه نیروی معنوی بیرون از حیطه عقل انسان کنار می رود و عقل به مثابه ابزاری مناسب و تنها ابزار برای درک و تبیین جهان شناخته می شود. بدین صورت است که هرگونه «تجربه» و «حضور» از نوع دیگر به سادگی طرد شده و کنار می رود. خردباوری ابزاری این دوران، بنیادهای اقتدار آفرینی و "اراده معطوف به قدرتی" را فراهم می‌آورد که درخود به شدت خطر فقدان و از دست دادن عواطف بشری و احساسات و بیان شخصی را می‌پروراند. نیچه نخستین کسی است که به این خردباوری ابزاری تاخته و با طرح نظریه‌هایی این فرایند تبدیل عقل به "اراده معطوف به قدرت" را شرح و بسط داده است. از نظر نیچه: "بزرگترین افسانه‌ها همان افسانه علم است. به اعتقاد او حقایق قلمرو آگاهی، نقطه شروع اشتباه فلسفه مدرن است. زیرا دنیای درون نیز متشکل از پدیدارهاست. او در تقابل با جهت گیری سراپا داروینیستی و سلطه‌جوی تکنولوژی و عقل ابزاری مدرن به صراحت اعلام داشت اینکه آدمی تا چه حد می تواند از تحمیل معنا بر اشیاء چشم‌پوشی کند. معیار درجه نیرو و قدرت اراده اوست" (فرهادپور؛ ۱۳۷۸:۲۴۱).

۲. نوگرایی^۱ چیست

نوگرایی فرایند فکری است که از قرن هفدهم به تدریج در اروپا شروع شده و به عصر خرد اشاره دارد و تمدنی را بوجود آورده است که انسان‌محور^۲ است. نوگرایی با مفاهیمی چون صنعتی شدن و دنیاگرایی^۳ همراه است و به همین ترتیب جامعه‌ی مدرن نیز جامعه‌ای است صنعتی و علمی. ویژگی اصلی اندیشه مدرن این است که انسان و عقل او را محور و موضوع اندیشه خود قرار می‌دهد و سنت‌های کهن را پس می‌زند. معیارهای نوگرایی از تقابل آن با سنت‌ها و باورهای تاریخی و پیکار با گذشته است که به دست می‌آید.

در عصر مدرن توجه به خرد و منطق و اصالت خرد موجب شد که اندیشمندان در نظریات متفکران پیش از خود تردید کنند و هر اصل پذیرفته شده‌ای را مورد تردید و پرسش قرار دهند تا به حقیقتی که برپایه عقلانی محکم استوار باشد برسند. اما در اواسط قرن بیستم کاملاً روشن شده بود که برای درک واقعیات و حقایق نمی توان آنها را نخست به صورتی واضح و روشن درک کرد و یا

¹ modernity

² humanism

³ secularism

⁴ function

های خردگرا (راسیونالیستی)^۲ به ارتباطات انسانی شکل گیرد و واقعیات یک مکان یا یک فضای شهری تا حد چیزی کمیت پذیر و قابل شمارش پایین آورده شود. نتیجه این شد که معنا^۳ و مفهوم در پای این انتزاع قربانی گردید. شهر به عنوان انباشتی از کارکردهای جداگانه شناخته شد که می‌بایست ساماندهی گردد و در نتیجه حس مکان و ارتباطات میان انسانها در فضا و نیز میان انسان و فضا به فراموشی سپرده شد.

میل وافر نوگراها به «مینی مالیزه» کردن و «ساده» کردن فضا، بخش اعظمی از معنا و مفهوم زندگی اجتماعی را در فضاهای شهری از میان برد و انسان سرخورده و محروم شده از معنا با از دست دادن این تمایزها و ناهمسانی‌ها در دام بیگانگی و یکنواختی مفرط در این فضاهای شهری سرد گرفتار آمد.

در بین فیلسوفان مارکس^۴ تنها کسی است که در انتقاد به این از خود بیگانگی تفکر مدرن پیشتاز است. او در آثار خود با تأکید بر پراکسیس^۵ اجتماعی در واقع محدودیت‌ها و بحران‌های نوگرایی را به ما نشان داده است. او کار خود را با شناخت انسان و طبیعت و برداشتی انسانی از انسان شروع کرد و مطالعات خود را بر روی کار، انسان از خود بیگانه و رابطه آنها با سرمایه داری مدرن متمرکز کرد (مک له لان، ۵-۷۲: ۱۳۷۹).

به همین جهت است که در اندیشه‌های خود به زندگی شهری مدرن توجه زیادی نشان داده است. از نظر او شهر باید محل رابطه انسان و طبیعت بر پایه دموکراسی باشد؛ شهری که در آن دولت و طبقات اجتماعی محو گردیده و عنصر نظم و انضباط جای خود را به عنصر آزادی داده است. در نظر او شکل شهر باید منوط به استقرار چنین جامعه‌ای باشد.

پس با توجه به مباحث بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که ۳ عامل خردباوری ابزاری، جهانشمولی و یکسان سازی، و کمیت گرایی مهمترین عوامل در شکل گیری بحران در اندیشه مدرن بودند. یعنی عقلانیت، انسانیت و هویت. در حقیقت منتقدین با هدف قرار دادن این عوامل که پایه‌های اندیشه نو محسوب می‌شدند اصول و مبانی فکری خود را پایه ریزی کردند.

۵. اصول و مبانی شهرسازی عصر گذار

شهرسازی نوگرا فقط و فقط یک زبان را به رسمیت می‌شناخت: «زبان تکنولوژی» یا «زبان صنعت». این زبان اگرچه قدرتی ذاتی و راهبردی داشت، اما از ایجاد ارتباط چه میان خود و شهر و چه میان شهر و ساکنین بسیار ضعیف عمل می‌کرد. در ورای منطقه‌بندی خشک و کارکردگرایی عربان نوگرایی «مفهوم و معنای سکونت در شهر» به تعبیر نوربرگ شولتز کاملاً از دست رفته بود. «شهر-

بدین صورت بود که در حوزه شهرسازی، همنشینی «عقلانی» کارکردها - شعار «فرم از کارکرد پیروی می‌کند» - که به بحث بر سر کارکردهای مجزا و منفرد فضاهای شهری می‌پرداخت با تردید و بحران روبرو شد.

این «گسست میان اندیشه و احساس» بود که به تعبیر نوربرگ شولتز نوگرایی را به ورطه انتزاع‌گرایی صرف انداخت؛ به نحوی که خود کارکرد نیز در پای این تفکر تجریدی از بین رفت. (شولتز؛ ۱۴۱: ۱۳۸۱). در حقیقت شهرهای مدرن تبدیل به تجمعی از فضاهای عقلانی و بهینه به لحاظ کارکرد شده بودند که در خود امکان تجربه از نوع دیگر را از بین برده بود.

دوم نوگرایی به عنوان ایدئولوژی‌ای مطرح شده که مدعی احاطه بر عالم بود و به دنبال وحدتی فرضی و غیرواقعی می‌گشت که «همه» را به «یکی» تبدیل کند. با پیدایش نوگرایی، انسان به عنوان سوژه ای متحد و یکپارچه شناخته شد که در همه جا احتیاجات، احساسات و عواطف یکسان داشت و در نتیجه نیازها و برداشت او از فضا در همه جا یکسان و مشابه بود.

نوگرایی به دنبال آن بود که جامعه یکدست و عاری از تفاوت‌ها و تضادها بوجود آورد و فرد باید با جایگاهی که اندیشه مدرن در جامعه به او می‌بخشید همخوان و هماهنگ می‌شد. اما دقیقاً همین‌جاست که گسست و شکست اندیشه مدرن اتفاق می‌افتد؛ چراکه بالاخره این تفاوت‌ها و تضادها ناگزیر خود را عیان می‌سازد. اینجاست که «بحران هویت» به عنوان اصلی‌ترین بحران در اندیشه مدرن رخ می‌نماید.

زیمل از کسانی است که به این «فردیت» سازی مدرن اعتراض کرد. او معتقد است که رابطه انسان با دیگران در جهان مدرن اساساً در محاسبه‌های کارکردی و در اندیشه‌های محاسبه‌گرایانه و در تقسیم کار اجتماعی همراه با خردباوری ابزاری شکل می‌گیرد و همین پایه گذار فردیت و بحران‌های پس از آن در زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها می‌شود. از نظر او: «تضادهای عمیق زندگی نو[مدرن]

از این امر ناشی می‌شود که فرد میل دارد به هر قیمتی خودمختاری و اصالت وجود خود را در مقابل نیروهای خردکننده جامعه و میراث تاریخی و تمدن و فنون حفظ کند... [در همه این تلاش‌ها مقاومت فردی دیده می‌شود، فردی که احساس می‌کند که از طریق سازوکاری اجتماعی و فنی مورد تهدید یکسان شدن و سوء استفاده واقع گردیده]» (شوای؛ ۳۱۲: ۱۳۷۵).

سوم نگاه نوگرایی به انسان به عنوان سوژه‌ای در مواجهه با چیزها است. نگاه ذهن‌گرایانه (سوپرکتیو)^۱ اندیشه نو به انسان، او را با طبیعت و جهان پیرامون خود بیگانه ساخته بود. ذهن باوری مدرن سبب شده که فرم و شکل فضاهای شهری همواره بر اساس نگرش

² Rationalist

³ meaning

⁴ Karl Marx (1818 -1883)

⁵ praxis

¹ modernity

¹ Subjectivism

اندیشه مدرن انسان همواره یک فرد در نظر گرفته می شد که موجودی ثابت و واحد و بدون دگرگونی و تفاوت در تمام دنیای مدرن بود.

این فرایند «فردیت سازی» مدرن بروز خود را در شهر کاملاً نشان داد. در حقیقت آنچه که به «بحران هویت» معروف شد همین دگرگونی در ساختارهای مرکزگرای اندیشه [شهرسازی] مدرن بود (احمدی؛ ۴۵: ۱۳۷۷).

رویکرد پدیدارشناسانه بر «تجربه شخصی» تاکید دارد، نظر شخصی فرد درباره جهان و تفسیر رویدادها. پدیدارشناسی رویکردی است که تلاش می کند بین جنبه های متفاوت زندگی انسان «پیوندهای معنادار» برقرار نماید. رویکردی که در آن نظر فرد راجع به جهان و خودش حایز اهمیت است. در اینجا خبری از انسان جهانی شده مدرن نیست و چیزهای بدیهی و ساده اطراف ما در شکل گیری محیط پیرامون مؤثر دانسته می شود. در این رویکرد انسان زندگی را به عنوان عرصه امکانات گوناگون تجربه می نماید و بوسیله تبادل اندیشه و احساس خود با دیگران و پذیرش مجموعه ای از ارزش های مشترک، جهان خود را می سازد و در این دنیا موجودیت می یابد. معانی مشترک و جمعی این دیدگاه با معانی یکسان و جهانی مدرن تفاوت بسیار دارد.

اما پدیدارشناسی به بررسی معانی مشترک و مورد توافق همگان توجه زیادی نشان نمی دهد. این معانی مشترک و مورد توافق در نشانه شناسی قابل توجه و اهمیت می شود. در حقیقت رویکرد نشانه شناسی بر دریافت معانی ضمنی، فردی و جمعی تأکید دارد؛ جاییکه همگان می توانند به گونه ای ذهنی و عملی متوجه سیستم انتقال درست مفاهیم مشترک در قالب نشانه ها، نمادها، مفاهیم و علائم باشند.

لذا در سومین برخورد بررسی «نشانه شناسی» و رابطه آن با شهرسازی و بررسی و شکل گیری ادراک شهر و معانی مستتر در آن به عنوان رویکردی در تقابل با معانی «مینی مالیزه» و «کمینه نگر» مدرن در نظر گرفته می شود. «نشانه شناسی» علم مطالعه نشانه ها و نقش آنها در زندگی اجتماعی است، نشانه هایی که ما هر روز در زندگی روزمره برای ارتباط با محیط بکار می گیریم، می بینیم و می فهمیم. با این نگرش محیط و ارتباط با آن، از سطح تقلید مستقیم از عناصر مادی تا بکارگیری عناصر نمادین از مفاهیم مشترک و جمعی مورد بررسی قرار می گیرد و معنا نیز حاصل همپوشانی لایه های متفاوت فرد و محیط او می باشد.

گفته شد که یکی از پایه های اندیشه مدرن این بود که هیچ انگاره و الگوی دیگری را غیر از توجه به عقل و کارکرد بر نمی تابید و هیچ نظام و بنیان دیگری را بجز عقل انسان قبول نمی کرد و این عقل بود که بر مسند آقایی و سروری نشسته بود.

بدین جهت منتقدان نوگرایی نوک تیزحلمات خود را متوجه همین عقل انگاری کرده بودند. خواست آنها این بود که عقل را از این

شیء و «شهر- ابزار» نه تنها الگویی بهینه نبود، بلکه بستری که شهر باید برای برقراری مناسبات و ارتباطات معنایی میان ساکنین فراهم کند را نیز از میان برداشته بود. به همین جهت یکنواختی این زبان و ناکارآمدی آن بسیار زود مشخص شد و شهرسازان خیلی زود از این انگاره ها دست برداشتند. آنها به دنبال زبانی جدید بودند، زبانی که ویژگیهای اصلی خود را از دیگر نظامهای معرفتی و جدا از شهرسازی بدست آورده باشد. در کاربرد این زبان آنچه مهم است ساخت آگاهانه و آزادانه آن است. زبانی که در آن دیگر شهر همچون یک محصول و نتیجه به نظر نمی آید بلکه به آن همچون یک فرآیند و یک پروسه بی پایان معنایی نگریسته می شود. (رفیعی؛ ۱۳۸۵).

در بخش پیشین گفتیم که مدرنیسم از جنبه های گوناگونی مورد تردید و انتقاد قرار گرفت. هویت^۱، انسانیت، عقلانیت که از جنبه های بارز و اصول پایه ای نوگرایی بود هرکدام توسط اندیشه ها و نگرشهای مختلف مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار گرفتند. اکنون می خواهیم بفهمیم که چگونه این تردیدها و بحران ها در ساخت این زبان جدید و شکل گیری کلمات و واژگان آن مؤثر واقع شدند. در نگاه اول بررسی جنبه های روانشناسانه انسان از اهمیت زیادی برخوردار می شود.

به نوعی شناخت جنبه های مشترک روانشناسی و شهرسازی، «انسانیت» مورد توجه مدرنیسم را به نقد می کشد و به مساله انسان از منظری جدا از نوگرایی می پردازد. در این دیدگاه رشد شخصیت و جامعه پذیری «انسان» در رابطه تنگاتنگ او با «محیط شهری» سنجیده می شود.

این ادغام رفتار «انسان» در «محیط شهر»، اصلی بود که شهرسازان نوگرا به راحتی از آن گذشتند. در این جا دیگر شهر صرفاً «نباشت مردم و اشیاء مادی» نیست؛ بلکه زندگی خودجوش و زندگی روزمره آنها نیز با تمام درهم و برهمی اش مورد توجه قرار می گیرد. محیط شهری تبدیل به ساختی ذهنی می شود که انسان آن را طی فرآیند پیچیده ای درک می کند. این برتری ذهنیت نسبت به عینیت درست در نقطه مقابل تفکر نو قرار می گیرد. ادراک معنی یا عدم ادراک معنی، از عناصر اساسی تفکر شهرسازی این گروه محسوب می شود. هر کس می تواند تجربه ای داشته باشد بدون اینکه ضرورتاً به شرح و توصیف آن بپردازد. بدین صورت است که فضاهای شهری به چیزی فراتر از یک فضای مادی و انتزاعی بدل می شوند و سرزندگی و جریان حیات در آنها به امری مهم بدل می گردد.

در گام بعدی بررسی جنبه های «پدیداری»^۲ فضا و پدیدارشناسی^۲ و تجربه مکان در پیش روی ما قرار می گیرد. در این بخش، هویت به عنوان مهمترین عنصری که در شهرسازی مدرن مورد تردید واقع شد، ارزش و اهمیتی بسیار می یابد. با پیدایش مدرنیته، برداشتی از هویت انسان همچون سوژه ای یکپارچه و متحد شکل گرفت. در

¹ Identity

² phenomenology

نمودار ۱. مبانی شهرسازی عصر گذار



یکی از مهم ترین پایه های اندیشه های «بحران» فهم هرمنوتیکی^۳ است که تلاش دارد تا به اکتشاف و بازیابی یک متن و یا کار هنری و یا حتی معنای یک فضای ساخته شده، از طریق تفسیر و تأویل نایل شود. از عناصر مهم این اندیشه، تاریخمندی و محوریت زمان است. این تفکر در شهرسازی عصر گذار جای خود را بخوبی باز کرده است.

این نگرش با رجوع به جنبه های تاریخی، محیطی و با ارتباط با گذشته، گونه دیگری از فضا را عرضه می کند و سعی در راه تلفیق، چندمنظوری و چندمعنایی کردن اجزاء و فرمهای شهری دارد. در نتیجه معنای ثابت و نهایی را در شهر تصور نمی کند بلکه هر شخص و هر فرد با توجه به فهم و درک خود به تجربه فضا دست می زند. بافت شهر از جزء فضاهای کوچک و چندمنظوره ای به وجود می آید که هر فرد بتواند به راحتی با آن ارتباط برقرار کند و رابطه ای معنایی با آن بسازد. (رفیعی؛ ۱۷۸:۱۳۸۵)

این اندیشمندان معتقدند که شهرسازی باید بر زندگی و روابط اجتماعی ساکنین تأکید داشته باشد و نه بر طرح های زیبای ماشینی. بدین ترتیب «توجه به یادگارهای گذشته»^۴ که به نوعی به بازی زبانی حال و گذشته دامن می زند، «محتوای بومی»^۵ که اصول زندگی شخصی را با شکل های جدید زندگی ماشینی و تغییر و تحول پیوند می زند، و «بناهای استعاره ای» که در آن نمادهای مربوط به فضای شهری گذشته و یا حتی نمادگرایی های عجیب و غریب استفاده می شود از کیفیات پایه ای این زبان شهری جدید عنوان می شود.

همان طور که دیدیم یکی از اصول اولیه اندیشه مدرن «گسست از گذشته» و «انقطاع کلی با گذشته» است. اما «منتقدان مدرن» این اصل را به زیر سؤال می برند و نتیجه می گیرند که «رجوع به

سروری به پایین بکشاند. به همین دلیل توجه خود را به دیگر عناصر معطوف کردند و بدین جهت بود که برخی از اندیشمندان نظام مبتنی بر زبان را دارای قدرتی مناسب برای پاسخگویی به موانع موجود یافتند.

از سوی دیگر: «در مباحث زبانشناسانه آغاز قرن بیستم [...] روشن شد که هیچیک از ما مولف گزاره ها و حکم هایی که بکار می بریم و سازندگان معنایی که خود گمان می بریم آنها را آفریده ایم نیستیم. ما درون قاعده های زبان جای می گیریم یعنی درون نظام های نمادین معنایی و فرهنگی ای که پیش از ما وجود داشته اند» (احمدی؛ ۵۱:۱۳۷۷b).

لذا در مرحله بعدی مواجهه بررسی جنبه های «ارتباطی» زبان و ارتباط آن با طراحی شهری مورد بررسی قرار می گیرد. در این نظام بکارگیری جملات و واژه ها و دستور زبان راه مناسبی برای تبادل اندیشه و احساسات در سطح شهر قلمداد می شود. تجربه فضایی و درک محیط چیزی مانند تجربه زبان گفتاری می باشد که در طی زمان به تدریج تجربه شده و لایه به لایه بر دامنه توانایی های انسان برای درک و بکارگیری بهتر آن افزوده می شود.

در این دیدگاه توجه از فاعل شناسا (سوژه)^۱ به موضوع شناسایی (ابژه)^۲ تغییر می کند و انسان دیگر یک نقطه ارجاع محسوب نمی شود، بلکه به عنوان یک عنصر، وابسته به کل (ساخت) می باشد. در این صورت معنای یک فضای کالبدی نیز به یک موضوع کاربردی و قابل تجربه و انتقال در زندگی هرروزه تبدیل می شود. از این منظر فضاهای شهر نباید همچون رویدادهای فیزیکی در نظر گرفته شوند، بلکه امری هستند که دارای معنایند و دلالت های معنایی آنها باید مورد بررسی قرار گیرد و برای درک آن باید به تحلیل ساختار درونی آن (یعنی مجموعه مناسبات بین اجزاء و ساختار) آن پرداخت.

۶. شهر، معنی و کیفیات فضایی در عصر گذار از نوگرایی

یکی از مهمترین اتفاقاتی که در گذر از نوگرایی در حوزه معنایی روی می دهد بروز نسبی گرایی و ناامیدی از جستجوی حقیقت واحد و آرمانی است که اندیشه مدرن وعده آن را داده بود. از این روی مرز میان هنر و زندگی از میان رفته و آشفتگی و بی نظمی جای آن را می گیرد. در اینجا هر گونه اصلی برای ایجاد نظم نهایی و ثابت بی پایه و بی ارزش شناخته شده و با هر نظریه اجتماعی که مبتنی بر حقیقت ثابت باشد به مخالفت برخاسته می شود. بروز کالبدی این اندیشه در شهرسازی جهشی از کارکردگرایی است به سوی گرایش های دوپهلوی، مبهم و ضدونقیض که در آن ارزش های احساسی، اجتماعی و روانشناختی فضای شهری بیش از ارزش های تحلیلی و کارکردی آن اهمیت دارد.

³ hermonotique

⁴ historicism

⁵ vernacularism

⁶ Symbolism

¹ subject

² object

اندیشه ویریلیو^۹ یا کولهاوس^{۱۰} دیده می‌شود) را ندارند. ویژگی اصلی تفکر آنها استفاده از عناصر متضاد، اغلب تقلیدی و التقاطی است. انگاره آنها جمع نوگرایی و کارایی است. اما پست‌مدرن‌ها با زیر و رو کردن پیش فرض‌ها و انگاره‌های جدیدی را پیش رو می‌نهند. مدرن‌های متأخر صرفاً به کم و کاستی‌های مدرن می‌پردازند و تنها بازتاب موضع‌گیری‌های آنان در قبال اندیشه مدرن محتوای کلی کار آنان است. (رفیعی، ۱۳۸۵: ۱۷۹)

جدول شماره ۱ این بررسی تطبیقی و کیفیات فضایی در دوره بحران و گذار از عصر مدرن را نشان می‌دهد.

۷. شهرسازان دوره گذار بر اساس نگاه به معنا

شهرسازی مدرن متأخر نقدی ریشه‌ای به اصول و مبانی شهر مدرن وارد کرد. این نقد دوجبهت‌گیری عمده داشت: از یک سو مطلق‌انگار بودن اصول و آرمانهای مدرن را رد می‌کرد و از سوی دیگر بی‌ارزش شمردن واقعیات کیفی و ارزشی از سوی شهرسازان مدرن را امری ناگوار برای شهر و شهروندان می‌دانست. در کل می‌توان گفت که این انتقادات دستاورد و مجموعه‌ای از نظام‌های مختلف معرفتی است و لذا تنوع زاویه دید، غنا و همه‌جانبه بودن نگرش آنها به شهر نشان از پیچیدگی و غنی بودن آن دارد.

اما در کل می‌توان ۵ گرایش همزمان و بامعنا را در آن جدا کرد که هر کدام روش شناختی و دغدغه‌ها و انگاره‌های خاص خود را دارند. این تئوری‌ها و گرایش‌ها را «تئوری بحران» می‌نامیم. چرا که این انتقادات گرچه روش‌های متعددی برای طراحی و ساخت کالبدی شهر پیشنهاد می‌کنند اما الگوی آنها در حقیقت به نوعی شناخت بحران‌های اندیشه مدرن و روش‌شناسی برای حل این بحران‌هاست:

۱. تئوری بحران مبتنی بر منظر و کالبد شهر (دغدغه‌های بصری و کالبدی)
۲. تئوری بحران مبتنی بر عرصه‌های عمومی شهر (دغدغه‌های رفتاری و اجتماعی)
۳. تئوری بحران مبتنی بر ارزشها و معیارهای طراحی (دغدغه‌های کیفی فضایی)
۴. تئوری بحران مبتنی بر نظریه‌های مکانی (دغدغه‌های همجواری فضاهای شهری)
۵. تئوری بحران مبتنی بر رابطه شهر، طبیعت و ساختار (دغدغه‌های محیطی)

گذشته^۱ مفاهیم بسیاری در خود دارد که می‌توانند در زندگی روزمره بکار آیند.

آنها اصطلاحات «سنت» و «گذشته» را در تفاوتشان با «نو» و «جدید» می‌دانند و نه تقابلهشان. از سوی دیگر تولد مفهوم مکان، به استفاده از اشاره‌های تاریخی در طراحی شهری منجر می‌شود که خود علاقه به سطوح و فضاهای تزئین شده به صورت «کلاسیک»^۲ و «نئوکلاسیک»^۳ را بوجود می‌آورد.

این اقدامات به این منظور صورت می‌گیرد که شهرسازی و معماری از «معنا» برخوردار شده و بتواند با استفاده کنندگان خود رابطه معنادار برقرار کند. اگر بخواهیم عناصر این فضاها را بشماریم شامل این موارد خواهد شد: عنصر تکرار بسیار استفاده می‌شود، از عناصر ساخت فضا به عنوان تزئین استفاده می‌کند، گرایش به فضا سازی‌های ناب دارد و از فرمهای اغراق آمیز، معمایی و مبهم استفاده می‌کند. نظیر میدان ایتالیا کار «چارلز مور»^۴ و اسکیس‌های شهری «برادران کرایر»

یکی دیگر از مفاهیم اندیشه طراحی شهری عصر گذار دوگانگی^۵ است. بدین مفهوم که مخالف برنامه‌ریزی سنجیده و متمرکز است و این بدین خاطر است که مخالف بنیادگرایی و نظریه اجتماعی ثابت و منکر عدم وجود هرگونه اصلی برای ایجاد نظم نهایی است بدین منظور هزل، تقلید و وارونه‌گویی از روش‌ها و تکنیک‌های اصلی این اندیشه میشود.

به همین جهت شهرسازی مدرن متأخر هم از نظر ایدئولوژیکی سبکی دوگانه دارد، نیمی مدرن و نیمی سنت. فضا در آن دارای پیچیدگی و تنوع و شگفتی است، گرایش به نوعی «سادگی در عین پیچیدگی» دارد همراه با برگشت‌های دوپهلوی، مبهم و گاه ضدونقیض. در نتیجه حرکت تدریجی و التقاطی^۶ را دنبال می‌کند. زیبایی را بر اساس شرایط، زمینه، مفاهیم و ارزش‌گذارهای خود مطرح می‌کند و بدین لحاظ موافق هرگونه تزئین، نمایشی بودن فضای شهری، بکار بردن استعاره^۷ در فضا و بازگشت تاریخی و کاربرد نمادگرایی در شهرسازی است.

اما در پایان باید گفت این اندیشمندان شهری اگرچه تصویری جدید نسبت به نوگرایی پیشنهاد می‌کنند اما محتوای کلی کار آنها جنبه متفاوت و دیگری از نوگرایی است. آنها اگرچه نوگرایی را رد می‌کنند، از سوی دیگر بسیاری از دستاوردهای آنرا می‌پذیرند و بکار می‌گیرند. آنها هنوز به سنت و متافیزیک مدرن پایبندند و ارتباط پیچیده‌ای با گذشته (نظیر آنچه در کارهای آیزنمن^۸ دیده می‌شود) یا کثرت‌گرایی یا دگرگون‌سازی فرهنگ شهری (همانند آنچه که در

¹ revivalism

² classicism

³ neoclassicism

⁴ Charles moore

⁵ Double Coding

⁶ eclecticism

⁷ metaphor

⁸ Peter eisenmsn

⁹ Poal virilio

¹⁰ Rem kulhouse

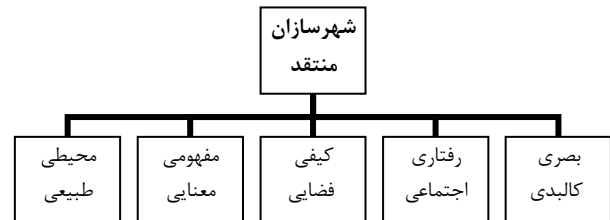
جدول ۱. بررسی تطبیقی شهر و فلسفه در تحولات بحران مدرنیته

بنیادستیزی و نسبی‌گرایی	فهم هرمنوتیکی	زبان محوری	نیست‌انگاری (نیپیلیسم)	طنز و مطایبه
<ul style="list-style-type: none"> مخالفت قاطع با هر نظریه اجتماعی که مبتنی بر درک حقیقت باشد عدم وجود هرگونه اصل محترم و ثابت نفی راسیونالیسم مدرن 	<ul style="list-style-type: none"> اکتشاف و بازبینی یک متن از طریق تفسیر عناصر مهم آن تاریخمندی و زمان است هر پدیده‌ای در جایگاه خود بررسی می‌شود توجه، تصدیق تفسیر و تفسیر عینی و نهایی در آن راه ندارد 	<ul style="list-style-type: none"> هر لفظ و نشانه‌ای از لفظ و نشانه دیگری ناشی می‌شود نه از واقعیت معنا همواره در بازی زبانی به تأخیر می‌افتد و نمی‌تواند در یک واژه قرار گیرد انسانها شرکت کننده در این بازی زبانی و طبق قواعد آن هستند 	<ul style="list-style-type: none"> سست شدن پایه‌های منطق و تفکر عقلانی مدرن تفکری که سودای کشف حقیقت دارد، از «اراده معطوف به قدرت» ناشی می‌شود عدم پابندی به معنای نهایی و ثابت مدرنیسم 	<ul style="list-style-type: none"> از میان رفتن مرز میان هنر و زندگی هزل، تقلید و وارونه‌گویی از اصول فکری آن است طرفدار آنارشیزم و اختلاط افکار و معانی
<ul style="list-style-type: none"> گذر از کارکردگرایی شهری مدرن و بروز گرایش‌های دوپهلوی و میهم گذر از تفکر جامع و برنامه‌ریزی متمرکز مدرن به سوی برنامه‌ریزی مشارکتی و برنامه‌ریزی خرد مقیاس سبک آزادانه در برابر سبک بین‌المللی 	<ul style="list-style-type: none"> توجه به جنبه‌های تاریخی فضاها و ارتباط با گذشته فضا دارای حدود نامشخص و نامتعین می‌گردد و به صورت نامحدود گسترش می‌یابد هر فرد با توجه به فهم و ادراک خود به تجربه فضا دست می‌زند 	<ul style="list-style-type: none"> ارزش‌های اجتماعی و روان‌شناختی فضا بیش از جنبه‌های کارکردی، تحلیلی و انتزاعی آن ارزش پیدا می‌کنند توجه به محتوای بومی و ارزش‌های محلی و بومی در طراحی فضا نمادگرایی و استعاره در طراحی فضاها شهری 	<ul style="list-style-type: none"> هیچ کس حتی معمار و شهرساز هم نمی‌تواند به فهم و ادراک کامل یک فضا دست یابد و این فهم در حرکت رفت و برگشتی بی‌پایان میان فرد و فضا قرار می‌گیرد هیچ فضایی معنای نهایی ندارد و هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند سودای نظم دهی به محیط را داشته باشد. هر کس با توجه به فهم و ادراک خاص خود از فضا استفاده می‌کند 	<ul style="list-style-type: none"> موافق هر گونه تزئین است موافق نمایشی بودن فضاها شهری است موافق بکار بردن نمادها و علائم عامیانه و دست‌پایین در فضاها شهری است سادگی پیچیده و بیان ضدنقیض در طراحی فضا را می‌پذیرد گذر از انتزاع و تجریدگرایی مدرن به اشکال و فرم‌های مجسمه‌ای و فضاها معماگونه

میادین و خیابان‌های شهر و... از کارهای انجام شده در قالب این دیدگاه می‌باشند. (همان: ۱۸۱)

۲-۷. تئوری بحران مبتنی بر عرصه‌های عمومی شهر (دغدغه‌های رفتاری و اجتماعی)

در نظر این گروه مجموعه فضاهای شهر از دیدگاه تاثیر آن بر رفتار انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنها روابط اجتماعی شهروندان و بررسی‌های رفتاری در سطح شهر را براساس روابط مردم و استفاده کنندگان در محیط شهری می‌سنجند. آنها معتقدند که ساخت کالبدی شهر مدرن و تلاش برای ساماندهی منظم شهر بخودی خود نمی‌تواند امنیت، آزادی و تفریح ساکنین را فراهم کند. از نظر آنها عدم تمایز و یکنواختی ناشی از اندیشه مدرن منشاء بروز ناهنجاری رفتاری گردیده است. آنها معتقدند تنوع، ناهمگنی و سرزندگی فضاهای شهری و بخصوص خیابانها می‌تواند به رفتارهای اجتماعی ساکنین سامان بخشد.



نمودار ۲. دغدغه‌های شهرسازان عصر گذار

۱-۷. تئوری بحران مبتنی بر منظر و کالبد شهر (دغدغه‌های بصری و کالبدی)

این گروه کالبد شهری مدرن را در کلیت آن نقد می‌کنند اما این کلیت راهگشای ورود به جزئیات شهری است. یعنی اگرچه جزئیات عناصر شهر مانند خط آسمان خیابان‌ها، نشانه‌ها و بناهای یادبود، شبکه خیابانها و میادین و دیگر جنبه‌های کالبدی مورد دقت نظر قرار می‌دهند اما این دقت در جزئیات آنها را به سمت کلیت و کالبد شهر رهنمون می‌شود. تامین ویژگی و تنوع فضاهای شهر بوسیله تحقیق در مسیرهای رفت و آمد، رابطه توده و فضا در

جدول ۲. دسته‌بندی شهرسازان مبتنی بر منظر و کالبد شهری

نظریه پردازان	سال	متن	نظریات و مفاهیم شهری
کاملیو سیتیه	۱۸۸۹	هنر ساختن شهرها	طراحی شبکه خیابانها، نقاط گریز، رابطه فضاهای پر و خالی در میادین و خیابانهای شهر
گوردون کالن	۱۹۷۵	منظر شهر	توجه به منظر عمومی شهر، منظر خیابان‌ها، رابطه فضاهای پر و خالی در عرصه شهری
آلدروسی	۱۹۷۶	معماری شهر	توجه به جنبه‌های کالبدی شهر - دسته بندی گونه‌های مختلف ساختمانی - شهر یک معماری بزرگ است
راب کریبر	۱۹۷۹	فضاهای شهری	دسته بندی انواع مختلف سنتی فضاهای شهر (میدانها، پلازاها و..)

جدول ۳. دسته بندی شهرسازان مبتنی بر عرصه های عمومی شهری

نظریه پردازان	سال	متن	نظریات و مفاهیم شهری
جین جاکوبز	۱۹۶۱	مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا	باید زندگی را به خیابانها بازگردانیم- حمایت از تمایز و ناهمگنی در فضاهای شهری
کوپر مارکوس	۱۹۸۶	مکانهای مردمی	رابطه فضا، مردم و مکان- انواع فضاهای باز در سطح شهر ونحوه برخورد و استفاده از آنها
ویلیام وایت	۱۹۸۸		رفتار مردم و تعامل و برخورد میان آنها در فضا
امس راپاپورت	۱۹۹۵	معنای محیط مصنوع	رابطه مردم و محیط در شهرو تأثیرات آنها بر یکدیگر
جان لانگ	۱۹۹۴	عرصه عمومی	فضاهای شبه عمومی، فضاهای بین ساختمانها، گذرهای سرپوشیده و باز

۳-۷. تئوری بحران مبتنی بر ارزشها و معیارهای طراحی (دغدغه های کیفی فضا)

این نظریه که جزو مهمترین نگرش های شهرسازی پس از مدرن است به این موضوع می پردازد که شهر چگونه توسط ساکنین آن دریافت می شود و فرآیند دریافت و ادراک فضا توسط ساکنین چگونه صورت می گیرد. این دیدگاه که بیشتر بر ادراک بصری شهر

تاکید دارد به این موضوع می پردازد که چگونه مجموعه ای از روابط شخصی، عملی و عاطفی و همچنین مجموعه ای از معیارها و اصول روش شناختی می تواند ما را به ادراک و تجربه شهر رهنمون شود. این تئوری به بازسازی ماندهی شهر از طریق شکل ها و محتوای خود شهر می اندیشد و به غنا و تنوع معنایی که از طریق نشانه های بامعنا در شهر پدید می آید. (همان: ۱۸۲)

جدول ۴. دسته بندی شهرسازان مبتنی بر معیارهای کیفی فضای شهری

نظریه پردازان	سال	متن	نظریات و مفاهیم شهری
کوپن لینچ	۱۹۸۱	تئوری شکل خوب شهر	معیارهای پنج گانه شکل خوب شهر: سرزندگی، معنا، تناسب، دسترسی، نظارت
یان بنتلی	۱۹۸۵	محیطهای پاسخده	هفت صفت کلیدی: انعطاف پذیری، گوناگونی، غنای حسی، تناسبات بصری، تنوع، خوانایی، نفوذپذیری
کریستوفر الکساندر	۱۹۸۷	تئوری جدید طراحی شهری	هفت مرحله رشد شهر: رشد تدریجی، رشد کل های بزرگتر، آینده نگری، فضاهای شهر مثبت، تعیین طرح ابنیه بزرگ، انعکاس جوانب ساختمانهای در نمای آینه، شکل گیری مراکز اصلی و فرعی
مایکل سورکین	۱۹۸۴		دستورالعمل طرح خوب شهر: (۱) تقویت واحیاء واحدهای همسایگی (۲) گسترش فضاهای سبز در حد امکان (۳) رواج معماری بومی (۴) رعایت عرصه های خصوصی (۵) آرایش دقیق تردها (۶) زیباسازی (۷) طراحی چشم اندازها و نماها
برادران کریبر	۱۹۷۹	فضای شهری	آنالیز و دسته بندی تاریخی فضاهای عمومی
گوردون کالن	۱۹۷۵	منظر شهر	آنالیز فضاهای عمومی و منظر شهری

۴-۷. تئوری بحران مبتنی بر نظریه های مکانی (دغدغه های همجواری فضاهای شهری)

این دیدگاه بیشتر به جنبه های معنایی محیط که در اندیشه مدرن فراموش شده بود می پردازد. این صاحب نظران بیشتر به تجربه شخصی مکان توجه دارند و اینکه در مواجهه با فضاهای شهری و در ارتباط با نحوه استفاده ساکنین از فضاهای شهر به چه جنبه هایی

از ویژگیهای طراحان باید توجه شود. این دیدگاه همانطور که در جدول زیر مشاهده می شود در جستجوی دسترسی به نوعی الگوی مناسب برای طراحی و ساماندهی کالبدی و مکانی شهر است. برخلاف تئوری های گذشته که به نوعی بازنگری و نقد در اصول و روشها بود این الگو سعی می کند که به انگاره های خود جنبه کالبدی ببخشد و راه حلی کاربردی ارائه کند. (همان: ۱۸۲)

جدول ۵. دسته بندی شهرسازان مبتنی بر مکان شهری

نظریه پردازان	سال	متن	نظریات و مفاهیم شهری
کریستیان نوربرگ شوتز	۱۹۷۶	معماری، معنا و مکان	پدیدارشناسی مکان، تاکید بر تجربه شخصی در ادراک فضا.
دیوید کانتر و جان پانتر	۱۹۹۰	مکان و بی مکانی	کالبد (چشم اندازهای محیط)، فعالیتها (سروصدا، خصوصیات حرکتی)، معنا (خوانایی) سه عامل درک فضا.
رابرت ونتوری	۱۹۹۵	آموختن از لاس وگاس	جنبه های حرکتی در فضاهای شهری، مراجعه به مکانهای تاریخی و نمادها، رابطه شهروخاطره جمعی
امس راپاپورت	۱۹۹۰	معنای محیط مصنوع	توانایی کنترل افراد یا گروهها بر تعامل دیداری، شنیداری و بویایی با دیگران است.
لئون پاستلان	۱۹۷۰	بنیان رفتاری طراحی	قلمرو مکانی انسان: فضایی که افراد و گروهها از آن استفاده می کنند. قلمرو در مکان هدایت می یابد.

بود مدنظر قرار می‌گیرد ولی به نوعی دیگر و از منظری تازه تر. در حقیقت این تئوری به دنبال این است که ساختار بهینه‌ای برای شهر مدرن پیشنهاد بدهد. این ساختار از طبیعت گرفته می‌شود و در رابطه تنگاتنگی با طبیعت و محیط پیرامون خود می‌باشد. (همان: ۱۸۳)

۵-۷. تئوری بحران مبتنی بر رابطه شهر، طبیعت و ساختار (دغدغه‌های محیطی)

این تئوری هم مانند تئوری بالا سعی در بدست آوردن نوعی الگوی مناسب و بهینه برای سازماندهی به ساختار فضایی شهر دارد. در این دیدگاه رابطه شهر و طبیعت که در زمان مدرن هم مورد بحث

جدول ۶. دسته بندی شهرسازان مبتنی بر عرصه های طبیعی شهری

نظریه پردازان	سال	متن	نظریات و مفاهیم شهری
فرانک لویدرایت	۱۹۳۲	شهر ناپیدا	هماهنگی، انسان، فعالیت و طبیعت، ایجاد شهرهای گسترده در طبیعت- شهرسازی ارگانیک، رابطه ماشین و شهر از نگاهی متفاوت از نوگراها
کنزو تانگه	۱۹۶۰		معاصر سازی، رابطه عظمت و تاریخ سازی، تعادل بخشی در محیط

این تغییر نگرش همانطور که در بخش پایانی مقاله به آن اشاره شد می‌تواند شامل دغدغه‌های بصری-کالبدی، رفتاری-اجتماعی، مفهومی-معنایی، کیفی و محیطی شهر باشد. به نحوی که تاکید بر جنبه‌های بصری-ادراکی شهر به خلق فضای شهری واجد کیفیت می‌انجامد و توجه به جنبه‌های اجتماعی و روان شناختی فضا در خلق مکان‌های متفاوت با هویت‌های گوناگون موثر بوده و سبب تقویت هویت‌های محلی و خلق مکان‌هایی با رنگ و بوی خاص خواهد شد. همانگونه که تاکید بر معنای مکان به درک بهتر ساکنان از روابط خود و شهر به مثابه محیط سکونتشان می‌انجامد؛ و بالاخره تاکید بر جنبه‌های طبیعی، محدودیت‌های تفکر انتزاعی و کارکردی فضا را شکسته و شهر را از استیلای نظام‌های خشک تحمیلی رها خواهد ساخت.

۸. نتیجه گیری

آنچه در طول این مقاله بررسی شد تغییرات هستی شناختی و معناشناختی در حوزه اندیشه و حوزه طراحی شهری در عصر گذار از نوگرایی به فرانوغرایی است. و نشان دادن این مهم که نحوه برداشت از مفهوم شهر تحت تاثیر روش درک آن دگرگون می‌شود. اما نکته قابل توجه اینکه هدف این بررسی صرفاً تغییرات تاریخی اندیشه شهر نبوده است، بلکه تاکید اصلی بر تبیین و تفسیر این عقاید است. به عبارت دیگر تغییرات هستی شناسانه در حوزه اندیشه چگونه به تغییرات هستی شناختی و معناشناختی در حوزه شهرسازی منجر می‌شود. اگر از تغییر در نگاه به هویت و یا تغییر در ساختارهای خردگرای اندیشه مدرن صحبت شد، هدف بررسی نتیجه این تغییرات در حوزه طراحی شهری است که ناشی از دگرگونی نگرش شهرسازان و اندیشمندان شهر می‌باشد. که به تبع آن دگرگونی مفهومی و محتوایی در فضای شهر نیز رخ می‌دهد.

نکته دیگر این که درک فضای شهری در محدوده‌ای وسیع تر که به مفهوم درک از هستی و چیستی پیرامون است، جای می‌گیرد. به عبارت دیگر فضا و زمان در رابطه ای تنگاتنگ با یکدیگر درک کلی را از مفهوم شهر و فضای شهر را شکل می‌دهند.

در واقع فضا را دارای ابعادی چندگانه است: فیزیکی-متافیزیکی، ذهنی-عینی و هستی شناختی. چنانچه در نحوه و نوع نگاه به هر کدام از این ابعاد تغییری حاصل شود، تعریف و شیوه‌های مواجهه با فضا نیز دستخوش تغییر و تحول خواهد شد. به عنوان مثال نوگراها ساماندهی فضای شهر را به مثابه سازماندهی فیزیکی فضا، اشیاء و رابط بین آنها می‌دانستند که این امر نشأت گرفته از الگو و یا همان مدل ساختاری اندیشه مدرن بوده است؛ در حالیکه شهرسازان منتقد فضای شهری را بیشتر به مثابه بستری برای شکل‌گیری ساختارها و روابط اجتماعی نزدیک دانستند. از اینروست که تفاوت در ماهیت و نتایج برنامه ریزی و طراحی شهری نزد این دو گروه نیز لزوماً از تفاوت در نگرش آنها به مفهوم شهر و فضاهای شهری و به تعبیر دیگر تفاوت در هستی شناسی آنها برخاسته است.

مراجع

- [۱] احمدی، بابک، "مدرنیته و اندیشه انتقادی؛" نشر مرکز، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۷.
- [۲] احمدی، بابک، "معمای مدرنیته؛" نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- [۳] اسمارت، بری، "شرایط مدرن، مناقشه های پست مدرن؛" حسن چاوشیان، نشر اختران، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
- [۴] دانشپور، عبدالهادی، رفیعی، امیررضا، "پست مدرنیسم و نگرش های جدید معناشناختی در شهرسازی"، مجله فلسفه، شماره ۱۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- [۵] رفیعی، امیررضا، "هستی، فضا و معنا" پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر دانشپور، دانشگاه علم و صنعت، چاپ نشده، ۱۳۸۵.
- [۶] شوای، فرانسوا، "شهرسازی تخیلات و واقعیات؛" سیدمحسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- [۷] فرهادپور، مراد، "عقل افسرده(تأملاتی در باب تفکر مدرن)"، نشر طرح نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.

- [۸] نوربرگ شولتز، کریستیان، "گزیده ای از معماری: معناومکان"، ویدا نوروز برازجان، نشر جان جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
- [۹] نوربرگ شولتز، کریستیان، "معماری: حضور، زبان و مکان"، علیرضا سیداحمدیان، مؤسسه معمارنشر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱a.
- [۱۰] نوربرگ، شولتز، کریستیان، "مفهوم سکونت (بسوی معماری تمثیلی)"، محمود امیریاراحمدی، نشر آگه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱b.
- [۱۱] هانتر، سام و جاکوبوس، جان، "مینی مالیسم و هنرمفهومی"، مجله ما، دوره دوم، شماره ۶، ۱۳۸۰.
- [۱۲] بهین، بهرام، "از مدرنیسم به پست مدرنیسم، از تجرید به واقعیت زندگی؟" ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۱۶۴-۱۶۳، ۱۳۸۰.
- [۱۳] مک له لان، دیوید، "کارل مارکس"؛ عبدالعلی دستغیب، نشر پرسش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.